



# خسارت‌های جدایی علم از دین

پالایش علوم انسانی از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

تهیه و تنظیم: هادی الیاسی

در علوم انسانی آن چه اهمیت پیدا می‌کند، نوع نگرش به انسان به عنوان موضوع مورد مطالعه و رابطه او با خدا، جهان اطراف و جامعه است.

در قرون وسطی که مسئله خدا به دست کشیش‌ها افتاد، یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد.

کشور در پی دعوت رهبر فرزانه انقلاب، به تکاپوی اسلامی کردن علوم انسانی پرداخت؛ چراکه ایجاد یک تمدن اسلامی بسته به پایه‌ریزی بنیان‌های فکری و علمی آن تمدن است و بدیهی است که بنای تمدن اسلامی توسط علوم انسانی اسلامی شکل خواهد گرفت.

**شهید مطهری و علل شکل‌گیری علوم انسانی غربی**  
برای ریشه‌یابی و دست یافتن به نقطه شروع شکل‌گیری مبانی معرفتی علوم انسانی به سبک نوین، باید به دوران بعد از رنسانس رجوع کرد. در آن زمان (دوران قبل از مدرنیسم) رفتارهای کلیسا و نوع برخورد کلیسا با دانشمندان، باعث شکل‌گیری جریانی افراطی در علوم شد که بر اساس آن برای رسیدن به نتایج کاملاً علمی، می‌بایست تنها در چارچوب ادراکات بشری که مستقل از هر نوع دانش فراحسی است فکر کرد. استاد شهید مطهری در بحث علل گرایش به مادی‌گری می‌گوید:

«کلیسا چه از نظر مفاهیم نارسایی که در الهیات عرضه داشت و چه از نظر رفتار غیر انسانی‌اش با توده مردم، خصوصاً طبقه دانشمندان و ازادفکران، از علل عمده گرایش جهان مسیحی به طور غیر مستقیم جهان غیرمسیحی به مادی‌گری است. ما این عامل را در دو بخش بررسی می‌کنیم:  
۱. نارسایی مفاهیم کلیسایی در مورد خدا و ماوراء الطبیعه.  
۲. خشونت‌های کلیسا.»

اما بخش اول: در قرون وسطی که مسئله خدا به دست کشیش‌ها افتاد، یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی‌داد و طبعاً افراد باهوش و روشنفکر را نه تنها قانع نمی‌کرد، بلکه متنفر می‌ساخت و بر ضد مکتب‌الهی برمی‌انگیخت.<sup>۱</sup>

«مبانی علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جست‌وجو کرد.»<sup>۱</sup> این بخشی از سخنان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است که جامعه فرهیختگان را دعوت به تولید علوم انسانی می‌کند.

در کشور ما عمر پیدایش دانشگاه به سبک نوین، کمتر از یکصد سال است. هنگامی که دانشگاه در ایران چشم‌گشود و تدریس رشته‌های مختلف در آن شروع شد، دانشگاه در غرب عمری بیش از چهارصد سال داشت. در رویایی اندیشه و در مواجهه با عصر جدید، فرصتی برای اندیشیدن در مبانی معرفتی علوم انسانی وجود نداشته، بنابراین به ترجمه‌گرایی و واردات علوم پرداخته شده است.

واقعیت تلخ اما انکارناپذیر این است که بیش از صد سال تولید اندیشه در دانشگاه‌های ما متأثر از اندیشه‌های مادی‌گرایانه غرب بوده است تا آن‌جا که آرام آرام هضم در مبانی فکری غرب شده و هویت اسلامی خویش را در کوچه‌های این شهر به تعبیر سید اهل قلم «جهانشهر هر روز کوچکتر شونده»،<sup>۲</sup> گم کرده‌ایم.

در میان تمام علوم، علوم انسانی از اهمیت خاصی برخوردارند؛ زیرا که علوم انسانی را می‌توان مجموعه‌ای علمی قلمداد کرد که به بررسی رفتارهای فردی و یا اجتماعی انسان می‌پردازند. بر این اساس علمی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، ادبیات، فلسفه و ... به عنوان علوم انسانی شناخته می‌شود. وجه تمایز علوم انسانی با علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و ...) و یا علوم دقیقه (ریاضیات، منطق و ...) در این است که در علوم انسانی آن‌چه اهمیت پیدا می‌کند، نوع نگرش به انسان به عنوان موضوع مورد مطالعه و رابطه او با خدا، جهان اطراف و جامعه است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گشوده شدن درهای تعالی و سعادت جامعه اسلامی و روشن شدن خلأهای تئوریک در زمینه‌های فرهنگی و علمی جامعه اسلامی و بالاتر از آن جهان اسلامی، دریچه‌ای برای نجات اندیشه گشوده شد. جامعه فرهیخته

نیاز انسان به علم و ایمان نوام، سخت توجه اندیشمندان را اعم از مذهبی و غیر مذهبی برانگیخته است.

واقعیت تلخ اما انکارناپذیر این است که بیش از صد سال تولید اندیشه در دانشگاه‌های ما متأثر از اندیشه‌های مادی‌گرایانه غرب بوده است.





## علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد.

این نوع رویکرد در علوم انسانی، زمینه را برای نگاه به انسان، آن هم تنها نگاهی معطوف به جنبه‌های مادی زندگی بشری فراهم آورد که در آن دیگر نیازی به منبع شناختی همچون وحی وجود ندارد و اگر علوم انسانی در چنین بستر معرفت‌شناختی رشد کرد، در آن، انسان بدون توجه به جایگاه او در نظام آفرینش و محدود به زندگی مادی دیده می‌شود.

### پیوند عمیق میان علم و ایمان

از اثرات این جهان‌بینی بر رشد علوم انسانی، تولد اندیشه اومانیسم؛ انسان‌گرایی، انسان‌مداری و... بود. اندیشه‌ای که انسان را رها معرفی می‌کند، اندیشه‌ای درست مقابل اندیشه اسلامی است که انسان را موجودی رها نمی‌پندارد و بیان می‌دارد: «أَيُّحَسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟»؛ آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟ بنابراین در نگاه توحیدی، انسان باید در مقابل رفتار خود پاسخگو باشد. این سنگ بنای کج در علوم انسانی به سرانجام جدایی دین از علم انجامید. استاد شهید این تفکرات را ناشی از عدم آگاهی از اثرات علم و ایمان می‌داند: «آیا علم [ما را] به چیزی می‌خواند و ایمان به چیز دیگری ضد آن؟ علم، ما را به گونه‌ای می‌خواهد بسازد و ایمان به گونه‌ای مخالف آن؟ علم ما را به سویی می‌برد و ایمان به سویی دیگر؟ یا علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند، علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن؟»<sup>۵</sup>

آری! باید به خوبی میوه علم و ایمان را شناخت. اینکه هر کدام چه چیزی نصیب انسان می‌کنند؛ «علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان

محتوای انسانی ادبیات عرفانی ما ناشی از نوعی تفکر درباره جهان و انسان است که همان تفکر اسلامی است.





**معجون ایمان و علم، روشنائی بخش به انسان و توانگر ساختن اوست. علم، هم می تواند جهان را بسازد و هم انسان را، پس هم کار خودش را انجام می دهد (جهان سازی) و هم کار ایمان را (انسان سازی).**

**ایمان مومنان نادان وسیله ای می شود در دست منافقان زیرک که نمونه اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره های بعد به اشکال مختلف دیده و می بینیم.**

«ایمان را در پرتو علم باید شناخت. ایمان در روشنائی علم، از خرافات دور می ماند... آن جا که علم و معرفت نیست، ایمان مؤمنان نادان وسیله ای می شود در دست منافقان زیرک که نمونه اش را در خوارج صدر اسلام و در دوره های بعد به اشکال مختلف دیده و می بینیم. علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زنگی مست، چراغی است در نیمه شب در دست دزد برای گزیده تر بردن کالا. این است که انسان عالم بی ایمان امروز، با انسان جاهل بی ایمان دیروز، از نظر طبیعت و ماهیت رفتارها و کردارها کوچکترین تفاوتی ندارد. چه تفاوتی هست میان چرچیل ها و جانسون ها و نیکسون ها و استالین های امروز با فرعون ها و چنگیزها و آتیلاهای دیروز؟»<sup>۸</sup>

معجون ایمان و علم، روشنائی بخش به انسان و توانگر ساختن اوست. اختصاص به بیرون ندارد، بلکه از درون نیز انسان را کامل می کند: «پس علم، هم می تواند جهان را بسازد و هم انسان را، پس هم کار خودش را انجام می دهد (جهان سازی) و هم کار ایمان را (انسان سازی)»<sup>۹</sup>.

#### راه پیش رو

تمامی علوم از جمله علوم انسانی، از دین، ایدئولوژی، فلسفه و به طور کلی فرهنگ تأثیر می پذیرد. اگر چه معارف دینی در فرایند علم نقش دارند، ولی سهم بیشترین نفوذ دین فرض ها، انگیزه ها و اهداف علوم انسانی است. بنابراین علوم انسانی موجود که ترجمه علوم انسانی غربی است، بر است از مسلمات و اصولی که به هیچ وجه با معارف دینی ما سازگاری ندارد. بدیهی است که پذیرش بدون پالایش این علوم علاوه بر آن که موجب تعارض های ارزشی در سطح های مختلف علمی و فرهنگی در کشورهای اسلامی خواهد شد، توانمندی علمی ما را نیز زیر سؤال خواهد برد.

با این وجود در طول دهه های اخیر، اندیشمندان اسلامی تلاش هایی را برای احیای علوم انسانی مبتنی بر مبانی معرفتی اسلام داشته اند که البته هنوز راهی طولانی برای احیای این علوم در پیش است.

#### پی نوشت ها:

۱. دیدار با بانوان قرآن پژوه، ۲۸/۸۷۷.
۲. سیدمرتضی آوینی؛ حلزون های خانه به دوش؛ ص ۱۰.
۳. مرتضی مطهری؛ علل گرایش به مادی گری؛ ص ۵۵.
۴. قیامت؛ ۳۶.
۵. مرتضی مطهری؛ انسان و ایمان؛ ص ۲۳.
۶. همان.
۷. همان، ص ۲۵ و ۲۶.
۸. همان، ص ۲۸.
۹. همان.

آدمیت می سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد؛ علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز؛ هم علم به انسان نیرو می دهد، هم ایمان؛ اما علم نیروی منفصل می دهد و ایمان نیروی متصل؛ علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس؛ هم علم به انسان امنیت می بخشد و هم ایمان؛ علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی؛ علم در مقابل هجوم بیماری ها، سیل ها، زلزله ها، توفان ها، ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطراب ها، تنهایی ها، احساس بی پناهی ها، پوچ انگاری ها؛ علم جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان انسان را با خودش. نیاز انسان به علم و ایمان توأماً، سخت توجه اندیشمندان را اعم از مذهبی و غیر مذهبی برانگیخته است»<sup>۶</sup>.

#### خسارت های جدایی ایمان از علم

پاره ای از صدمات و خسارات را کسانی به جامعه علوم انسانی وارد می کنند که گمان دارند علم به تنهایی می تواند انسان را باشد. استاد شهید در این باره بیان می دارد: «امروز غالباً دریافته اند که سیانتیسم (علم گرایی محض) و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان تمام ناتوان است. تربیت علمی خالص، نیمه انسان می سازد، نه انسان تمام محصول؛ این تربیت، ماده خام انسان است، نه انسان ساخته شده؛ انسان توانا و قدرتمند می سازد، نه انسان با فضیلت؛ انسان تک ساحتی می سازد، نه انسان چند ساحتی...»

برخی می خواهند این خلأ را با فلسفه محض پر کنند، بعضی دست به دامن ادبیات و هنر و علوم انسانی شده اند. در کشور ما نیز کم و بیش پیشنهاد فرهنگ انسان گرا و مخصوصاً ادبیات عرفانی از قبیل ادبیات مولوی و سعدی و حافظ برای پرکردن این خلأ معنوی و آرمانی مطرح است، غافل از این که این ادبیات، روح و جاذبه خود را از مذهب گرفته است. روح انسان گرایی این ادبیات، همان روح مذهبی اسلامی است و گرنه چرا برخی ادبیات نوین امروزی با همه تظاهر به انسان گرایی این همه سرد و بی روح و بی جاذبه است؟! محتوای انسانی ادبیات عرفانی ما ناشی از نوعی تفکر درباره جهان و انسان است که همان تفکر اسلامی است. اگر روح اسلامی را از این شاکارهای ادبی بگیریم، تفاله ای و اندام مرده ای بیش باقی نمی ماند»<sup>۷</sup>.

با بررسی دقیق قوانین علم و ایمان بر ما مکشوف خواهد شد که نه ایمان می تواند جانشین علم گردد و نه علم می تواند جای ایمان را پر کند. از این رو جداسازی این دو و دور افتادن از هر کدام و گرایش به یک سمت، خسارت های جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد. تاریخ به خوبی گویای این حقیقت است. در نوشتارهای استاد شهید می خوانیم:

